**بسم الله الرحمن الحیم**

**خارج اصول فقه تاریخ 7/9/96**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بعد از توضیح فرمایش اعاظم در مورد اقتضا یا علیت تامه انچه به نظر می رسد این است که بگوییم از نظر قائل به اقتضا مثل آخوند آنچه قابل جمع نیست، جمع بین دو حکم متضاد فعلی من جمیع الجهات است و فعلیت من جمیع الجهات در علم تفصیلی است، اما در علم اجمالی مرتبه حکم ظاهری محفوظ است لوجود الشکِ فی البین. پس جای اماره و اصل خواهد بود، بر خلاف قائل به علیت تامه. که در وصول فرقی بین التفصیل و الاجمال قایل نشد و عدم وصول را اختصاص داد به شک بدوی و ترخیص در اطراف علم اجمالی را جایز نداست. این اساس دو نظر بود.

**نظریّه استاد (زیدعزّه):**

1. بین استحقاق عقاب و فعلیت عقاب فرق است. ملاک استحقاق عقاب فقط و فقط هتک حرمت مولی است، چه به واقع اثبات کند و چه نکند. اما فعلیت استحقاق اولا خواست پروردگار است و ثانیا اصابه به واقع است. لذا در تجری گفته شد که متجری مستحق عقاب است، اما لازمه اش فعلیت عقاب نیست.
2. بین ما علی العبد و ما للمولی باید فرق نهاد. تکلیف من چیست؟ مولی چگونه باید رفتار کند در بحث تقنیع و تشریع؟ پس باید بحث قدرت مولی را از بحث تلکیف عبد، جدا کرد.
3. بین معذریت و منجزیت علم فرق است. بحث معذریت متوقف بر جهل به واقع است، اما منجزیت قطعا عنصر دیگری به نام اصابه به واقع باید در آن ملاحظه شود.
4. در بحث ما که بحث قطع و علم است، انچه مورد نظر اصولی است، منجزیت و معذریت است. و این منجزیت و معذریت را باید بر طبق موازین عقلایی بین العبید و الموالی سنجید. لذا باید بین آن اموری که به اساس مولویت مولی برمی­گردد با آنچه که از توابع مولویت مولی است و فروع آن فرق گذاشت. اگر عبدی به جهتی مولای خود را اشتباه گرفت و اوامر او را اطاعت نکرد –که مولای خیالی است- اینجا اساسا استحقاق عقاب نیست. یعنی مولای واقعی حق عقاب عبد را ندارد و نمی­تواند او را مستحق عقاب بداند. چون در رکن مولویت اشتباه کرده. مثل کسی که یقین کرده که دین بودا حق است، اما بر طبق بودا عمل نکرد، اما اگر مربوط شد به آنچه جزء فروع و توابع مولویت مولویت مولی است، اینجا در صورت مخالفت استحقاق عقاب است و لو فعلیت عقاب نباشد. به علت عدم اصابت به واقع. به عنوان مثال مولی گفته حق خوردن شربت نداری و اما عبد لیوانی را به این گمان که شربت است نوشید، که در واقع آب بود، از این جهت که او عبد می­باشد، استحقاق عقاب را دارد، اما مولی او را کتک نمیزند، چون اب خورده. لذا گفتیم تجری استحقاق عقاب دارد و لو فعلی نشود.

**نتیجه کلام استاد:**

بنابراین در منجزیت قطع، بین آنچه رکن مولویت مولی است با انچه جزء فروع و توابع است، فرق وجود دارد. لذا در جلسات گذشته یکی از اشکالات قول به تعبد به جمیع مذاهب، این بود که در جایی که اصلی به خطا برود مثل توحید و نبوت و امامت و مخالفت کند، اساسا استحقاق عقاب را ندارد. بله اگر در رکن مولویت خطا نکند، بلکه خطا در فروع باشد - مثلا بفهمد کلامی مربوط به امیرالمومنین علیه السلام است و انجام ندهد- استحقاق عقاب دارد.

بنابراین بین علم اجمالی و تفصیلی قطعا فرق وجود دارد. لذا در علم تفصیلی با فرض وجود علم تفصیلی مولی نمی­تواند ترخیص دهد و در علم اجمالی با توجه به اینکه شکی ماخوذ است باید دید مولی توان ترخیص دارد یا خیر؟

بنابراین بین ما علی المولی و ما للعبد باید فرق گذاشت. مولی می­تواند دایره حق الطاعه خودش را معین کند. مثلا بگوید من با علم تفصیلی کار دارم نه اجمالی، چون ملاکات را سنجیده ام و کسر و انکسار کرده ام و دیده ام جایی که علم اجمالی هست، مصلحت اقوی در ترخیص است و شما را آزاد می گذارم. برای من وصول تفصیلی معیار است و من مولی این را در اثر کسر و انکسار مصالح و مفاسد رسیده ام. اما در علم اجمالی تا وقتی مولی به نحو کلی وصول را مقید به قید وصول تفصیلی نکرده، ما علی العبد اینکه در هر دو موافقت قطعیه را انجام دهد، چنانکه مخالفت احتمالیه حرام است.

این بیان همان قول به اقتضا است. یعنی معتقدیم علم اجمالی مقتضی حرمت مخالفت قطعیه و وجوب موافقت قطعیه است و در صورت عدم موافقت قطعیه هم هتک حرمت مولی است و هم مستحق عقاب خواهد بود. منتهی این استحقاق عقاب فقط در جایی است که یک طرف را مرتکب شود و اتفاقا آن یکی هم با واقع اصابت نکند، که فقط در این صورت مستحق عقاب است. اما مولی می­تواند بگوید قانون من این است که علم اجمالی را کافی نمیدانم نه اینکه کاشفیت ندارد، چون مصالح و مفاسد را سنجیده­ام. و این گفته مولی ترخیص در مخالفت قطعیه نیست، می خواهد بگوید این کار مخالفت با مولی نیست، چون ملاک برتری وجود دارد و ان اینکه فقط علم تفصیلی معیار است.

حال سوال اینکه آیا مولی چنین سخنی را بیان کرده است؟؟؟